



تعلیمات اجباری از نظر اسلام

❦ تعلیمات اجباری وظیفه حکومت اسلامی است

❦ روش پیغمبر اسلام و خلفاء

بحث ماده باره « اعلامیه حقوق بشر » باینجا رسید که در ماده ۲۶ میگوید « آموزش و پرورش تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدائی و اساسی است ، باید جهانی و اجباری باشد » ممکن است ، کسانی تصور کنند که اینهم یکی از ارمغانهای غرب ، برای جهان بشریت است که در این ماده از اعلامیه ، بدان تصریح شده ولی اگر تعالیم عالیة اسلام را بدقت بررسی کنیم خواهیم دید که این موضوع ، قبل از اینکه در « مجمع عمومی سازمان ملل متحد » مورد بررسی و تصویب قرار گیرد ، در اسلام ، بطور کاملتری پیش بینی شده است . توضیح اینکه : در شماره های پیش ، شرح دادیم که : اسلام تا چه اندازه طرفدارانش و توسعه فرهنگ است و برای باسواد کردن مردم ، چه پیکار همه جانبه ای را آغاز کرده و چگونه سدها و موانعی را که دسر راه همگانی شدن آموزش و پرورش وجود داشته ، شکسته و از میان برداشته است

ولی باید توجه داشت که تنها با دستورات اخلاقی و ترغیب و تشویقهای فردی ، بدون آنکه نیروی قوی حکومت اسلامی همگانی شدن سواد و دانش را هدایت و رهبری کند ، و اقلات تعلیمات اساسی و ابتدائی را اجباری نماید ، منظور فوق بطور کامل ، عملی نخواهد گردید ، زیرا چه بسا مردمی هستند که از زیان و ضررکاری بخوبی مطلعند ولی مطامع و منافع خیالی و وهمی دیگر آنها را وادار بارتکاب آن کار مینماید !!

و همچنین افراد زیادی پیدا میشوند ، با آنکه کاملاً میدانند که فلان عمل مثلاً دارای چه فوائد و ثمرات نیکوئی است و از انجام آن ، چه نتایجی عائد آنها خواهد شد ، در عین حال ، بجزرت تنبلی و تن پروری و نظامی اینها ، از انجام آن ، سر باز زده و شانه خالی میکنند :

بنابراین ، همانطوریکه داروی شفا بخش تلخ را بایستی بزور در حلق مریض ریخت و

غذاهای مورد علاقه اش را که برای او بمنزله سم است ، از او دور داشت و بدینوسیله جان او را از خطر حفظ کرد ، در اینگونه موارد نیز ، دولت اسلامی برای حفظ مصالح ملی موظف است از نیرو و قدرت خود ، برای اجرای مقررات و تأمین عدالت اجتماعی ، استفاده نماید .

روی همین جهت است که می بینیم : اسلام در عین آنکه از نظر اخلاقی و تکالیف فردی همه گونه ترغیب و تشویقهای لازم را برای تعمیم و توسعه فرهنگ کرده و تمام موانعی که در سر راه همگانی شدن آموزش و پرورش ، وجود داشته ، از میان برداشته است ، در عین حال ، حکومت اسلامی را موظف میدانند که شخصاً برای مبارزه با جهل اقدام کند و مردم را با علم و فرهنگ آشنا سازد .

این پیشوای اول شیعیان «علی بن ابیطالب» است که از نظر اخلاقی دانش و دانشمند را چنین می ستاید : «... علم بهتر از مال است زیرا علم حافظ و نگهدار تو است ولی تو حافظ و نگهدار مال ، مال از بخشدن کم میشود ولی علم افزونی می یابد ، محصول و پدیده دارائی با از بین رفتن آن ، زائل میشود ولی پدیده دانش از بین رفتنی نیست ، آشنائی با دانش و دانستن فضیلت آن ؛ رکنی از ارکان دین و همانند دینداری لازم و واجب است ، بوسیله دانش است که آدمی در زمان حیاتش اطاعت و بندگی پروردگار ، و بعد از رگش نیکنامی را بدست می آورد ، علم نسبت به مال حاکم ، و مال نسبت به آن محکوم است ، خداوندان زروسیم در عین زنده بودن ؛ مرده و هلاک شده اند ولی دانشمندان چندانکه روزگار بجا است زنده و پایدارند ، گر چه بدنهایشان مفقود میشود ولی صورتهایشان در دلها برقرار است (۱)

ولی در راه مبارزه با جهل تنها با اینمقدار ترغیب و تشویق ، اکتفا نکرده رسماً آنرا وظیفه حکومت اسلامی میدانند ، آنجا که از حقوق متقابل دولت و ملت اسلام نسبت بیکدیگر سخن میگوید ، در این باره چنین میفرماید :

«ایها الناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق؛ فاما حقکم علی فالنصیحة لکم و توفیر فئیکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا ، و تأدیبکم کیما تعلموا... یعنی : ای مردم ، مرا بر شما حقی و شما را نیز بر من حقی است اما حقی که شما بر من دارید ، اینست که نصیحت و موعظهتان کنم و خیر خواهان باشم ، و سر مایه های ملی و حقوقتان را زیادتر نمایم ، و برای آنکه در جهالت و نادانی نمانید و در مقام عمل نیک رفتار و با ادب باشید ؛ در تعلیم و تربیت و آموزش و پرورشتان بکوشم...» (۲)

بنابراین ، حکومت اسلامی نه تنها باید طرفدار دانش و فرهنگ باشد ، بلکه بایستی همه گونه امکانات را برای توسعه فرهنگ و مبارزه با جهل فراهم کند و بر ایگان در اختیار مسلمانان

(۱) شرح نهج البلاغه عهده ۳ ص ۱۸۷ - ۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ح ۲ ص ۱۸۹

قراردهد تا مردم بتوانند هر چه بیشتر ، سرمایه علمی و ادبی فراهم نموده از بیگانگان بی- نیاز گردند .

روش پیغمبر اسلام و خلفا

این مطلب، گر چه برای ما مشرق زمینها که در مقابل اقدامات دیگران : و تصریحات اعلامیه حقوق بشر عظمت و افتخارات ملی و مذهبی خود را فراموش کرده ایم ، خیلی تازگی دارد ، ولی پیشوایان اسلام و کسانی که تکیه بر جای پیامبر زدند همواره بدان توجه داشته و در عملی ساختن آن کوشا بوده و در این جهاد مقدس ، از همه پیشقدم بودند .

بعد از آنکه جنگ بدر بفتح مسلمانان ، پایان پذیرفت و مسلمانان پیروز شدند ، گروهی از مشرکین را اسیر کرده و با خود بمدینه آوردند ، در میان اسیران ، کسانی بودند که مال برای خریدن و آزاد ساختن خود نداشتند ولی دارای سواد بوده ؛ نوشتن و خواندن میدانستند و در میان مسلمانان مدینه یعنی انصار ؛ کسی نبود که خواندن و نوشتن بدانند ، از اینرو پیغمبر اسلام مقرر فرمود که هر یک از اسیران ده نفر از مسلمانان را نوشتن و خواندن بیاموزند تا خود را آزاد سازند .

آنها هم چنین نمودند و گروهی از یاران پیغمبر مانند «زید بن ثابت» در این مدرسه خواندن و نوشتن آموختند «(۱)

این عمل پیامبر اسلام بخوبی نشان میدهد که پیشوای مسلمین ، از هر موقعیتی بایستی برای بالا بردن سطح معلومات مردم و باسواد کردن آنها استفاده کرده ، در آموزش و پرورش آنان کوشا باشد .

مادر تاریخ «خلفاء» و جانشینان پیغمبر اسلام نمونه‌هایی را می‌یابیم که بخوبی نشان میدهد آنان نیز ، تاجه اندازه در ترویج و همگانی کردن فرهنگ ، اهتمام داشتند ، مثلاً در شرح زندگانی «هارون الرشید» میخوانیم که دستور داد ، در سراسر کشور پنهانور اسلامی آنروز ، کنار هر مسجدی مدرسه‌ای نیز بسازند (۲) و همچنین در تاریخ «مأمون» خلیفه عباسی میخوانیم :

«هنگامیکه مأمون بر امپراطور روم «میشل» سوم غلبه کرد و بنامش با او از در صلح درآید ؛ یکی از شرایط صلح را چنین قرارداداد که پادشاه باید یک نسخه از تمام کتب یونانی را بایشان بسپارد تا او وسیله افرادی که بزبانهای مختلف آشنائی کامل دارند ؛ به ترجمه آنها به پردازد (۳)

(۱) امتاع الاسماع - جهان اسلام ص ۶۰ فجر الاسلام ج ۱ ص ۱۴۲

(۲) دائرة المعارف قرن بیستم ج ۶ ص ۶۰۸

(۳) تاریخ علوم پی‌یرروسو ص ۱۱۸

مأمون ، برای توسعه فرهنگ و همگانی شدن دانش ، افرادی مانند : «حجاج ابن مطر» و «ابن بطریق» را که بزبانهای مختلف آشنائی کامل داشتند ؛ کشورهای بیگانه اعزام داشت ؛ تا هر نوع کتابهای علمی ، فلسفی ، ریاضی ، طبی ، و ادبی را که بزبانهای یونانی ، سریانی ، کلدانی ، هندی ، پهلوی ، لاتینی ، فارسی ... نوشته شده بود ، جمع آوری کرده و به بغداد بفرستند آنها نیز بوظیفه خود عمل کرده ، کتابهای ارزنده زیادی تهیه و نزد مأمون فرستادند ؛ تا جائیکه مینویسند : کتابهای ارسال شده آنها بالغ به ۱۰۰ بار شتر بوده است (۱)

بدیهی است که ترجمه آنهمه کتابها نیازمند بیک جمع معجز علمی بود که از نظر سواد و معلومات و زبان ، قدرت کافی برای ترجمه و برگرداندن مطالب متنوع آنها دو اختیار داشته و بادلگرمی خاصی مشغول ترجمه آن کتابها باشند از اینرو مأمون در سال ۲۱۵ هجری « بیت الحکمه » را که بیک انجمن علمی بود و بیک رصدخانه و کتابخانه عمومی داشت ، در بغداد ، بوجود آورد ، و برای اینکار ۴۰۰۰۰۰۰ دینار که به پول آنروز در حدود ۷۶۰۰۰۰۰ تومان است ؛ خرج کرد ؛ و گروهی از مترجمان ورزیده را که بزبانهای بیگانه و علوم مختلف ، آشنائی کامل داشتند و معمولاً غیرمسلمان بودند ، مانند : «حنین» بختیشوع ، «ابن بطریق» «ابن مقفع» ، «حجاج ابن مطر» «سرجیس رأسی» و ... در آنجا گماشت و از بیت المال برای آنها مقرری معین کرد (۲)

تنها « بختیشوع طبیب» در سال ۴۹۰۰۰۰۰ درهم مقرری میگرفت ، و «حنین» که یکمرد مسیحی و رئیس دارالترجمه بود ، و زبانهای عربی ، سریانی ، فارسی و یونانی را بخوبی میدانست و یکصد رساله و کتاب به سریانی و سی و نه رساله عبری ترجمه کرد ، برای ترجمه هر کتاب و رساله ای مقابل وزن آن ؛ طلای ناب میگرفت (۳)

« ویل دورانت » نویسنده کتاب نفیس «تاریخ تمدن» در این باره مینویسد . « مأمون ، نزدیک بود ؛ بیت الحکمه را ورشکست کند ؛ زیرا اپاداش ۳۰۰۰۰۰۰ «حنین» معادل وزن هر کتابی که ترجمه میکرد ، باو طلای خالص میداد » (۴) نمونه های فوق بخوبی نشان میدهد که اسلام تا چه اندازه کوشش در همگانی شدن فرهنگ ، و باسواد شدن مردم دارد و چگونه تعلیمات اساسی و ابتدائی را مجانی و اجباری میسازد .

(۱) دائرة المعارف قرن بیستم ج ۶ ص ۶۰۹

(۲) تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱۱ ص ۱۴۷

(۳) میراث اسلام ص ۱۰۵ - تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۳ ص ۲۱۶